

دادشاه در آینه اسناد

سیدسعید غفوری

از جمله جریاناتی که طی دهه ۲۰ و ۳۰ بخش وسیعی از جنوب کشور را جولانگاه خود قرار داده بود پدیده‌ای است بنام «یاغیگری».

«یاغیگری» حرکتی است طغیانگرانه و نابسامان که ریشه در ناهنجاریهای متعدد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد.

عدم حضور روحانیت آگاه و متعهد، فقدان باور عمیق دینی، بیسوادی فراگیر^۱ وضع بسیار نامناسب معیشتی، فقدان راه‌ها و وسایل ارتباطی، محرومیت کامل از هرگونه امکانات آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، رفاهی و بهداشتی، عصبیت قومی و درگیریهای طائفه‌ای و ناامنی گسترده از موارد عمده این ناهنجاریها است.

پرواضح است که این کاستی‌ها اصولاً از بی‌توجهی، ضعف، خوداندیشی، گمراهی فکری و رفتاری و وابستگی عمیق رژیم طاغوت به قدرتهای مستکبر جهانی سرچشمه گرفته است.

یاغیگری، هرچند معلول شرایط نامناسب تقریباً مشابه است لکن انگیزه یاغیان همواره یکسان نیست. گاه انگیزه یاغی صرفاً باجگیری و چپاول و گاه طغیان و واکنش در مقابل ستم رقیبان یا نیروهای دولتی است.

به این لحاظ هرچند ارمانان نمادین یاغیگری، ناامنی، رعب و وحشت، دامن زدن

۱. مطابق آمار سال ۱۳۳۵ از کل جمعیت ده ساله و بالاتر بلوچستان با احتساب کارمندان و مهاجرین غیر بومی فقط ۵/۶٪ افراد باسواد بوده‌اند.

به درگیریهای محلی، قتل و غارت و هدر دادن نیروهای فعال انسانی و بخشی از عوامل تولید است، اما هنگامی که تازیانه ستم «یاغی» را به طغیان واداشته، بروز صفات بارزشی چون شجاعت، مروّت، وفا به عهد و پیمان، حمایت از محرومین و مقابله با ستمگران را نیز می‌توان از او انتظار داشت.

مشاهده یا گمان بروز همین خصالتهاست که توجه افشار محروم و برخی از آزادیخواهان را جلب می‌کند، تا آنجا که برخی از یاغی‌ها به عنوان قهرمانی بزرگ مطرح می‌گردند.

اما در هر حال به استثنای بعضی حرکت‌های عشایری و قومی سالهای بعد که به بررسی جداگانه نیاز داشته و از بحث این نوشتار خارج است، تلقی «قیام» از یاغیگری منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا یاغیگری فاقد چارچوب ایدئولوژیک، رهبری سیاسی و تشکّل است.

علاوه بر آن، رژیم نیز چنین خصوصیتی را برای یاغیگری قائل نشده است، در صورتی که چنانچه کمترین احتمال «قیام» در مورد این نوع حرکات قابل تطبیق بوده، یقیناً رژیم طاغوت برای تسریع سرکوبی آنان به این مورد اهمیت بیشتری داده و بر چنین انگیزه‌ای انگشت می‌گذارد.

به هر حال اینک از بین سه پرونده شاخص مربوط به یاغیگری باعناوین دادشاه و همدستانش^۱ (۳۶-۱۳۲۰، سیستان و بلوچستان)، غلام رزمی^۲ (۳۷-۱۳۲۰، منطقه دشتی) و یاغیان جبال بارز^۳ (۲۶-۱۳۲۵، کرمان)، چکیده‌ای از پرونده ۴۳۰۰ صفحه‌ای دادشاه را به لحاظ وسعت و کمیّت دامنه عملیات و معروفیت وی تقدیم علاقه‌مندان و پژوهشگران گرامی می‌نمائیم و این نکته را نیز یادآور می‌شویم که در بررسی پرونده‌های محرمانه با ویژگیهای مفاد آن نیز درخور توجه است، یعنی هرچند این گونه پرونده‌ها به علت محرمانه بودن و استفاده اختصاصی آن از طرف مقامات رژیم نسبتاً پیراسته از مطالب تبلیغی، توجیهی و عناوین فریبنده رسانه‌های درباری است، لکن این نکته را نیز باید در نظر داشت که اولاً قضاوت پرونده بر افراد در چارچوب ارزشی

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده‌های ۷۰۳/۱۳۹ و ۷۰۳/۱۴۲.

۲. همان، پرونده ۷۰۲/۴۱.

۳. همان، پرونده ۷۰۳/۸.

رژیم طاغوت صورت می گیرد، ثانیاً چه بسا گزارشهای مأموران عملیاتی اغراق آمیز و در جهت توجیه ضعف عملکرد آنان باشد.

نکته دیگر آنکه، قصد ما ارزیابی و قضاوت نهایی ارزشی بر این طغیان نیست، و این امر را به خوانندگان عزیز و پژوهشگران ژرف نگر واگذار می کنیم.

مفاد پرونده دادشاه

پرونده مفصل دادشاه و همدستانش شامل گزارشها و شرح انگیزه، اقدامات، برخوردها، فعالیت‌های گوناگون نیروهای رژیم و طوائف محلی و سرانجام کار دادشاه است.

گزارشهایی که به تیرماه ۱۳۳۳ ختم می شود حجم اندکی از پرونده را تشکیل داده و عمدتاً به انگیزه و چگونگی پیدایش و تداوم یاغیگری دادشاه و بررسی علل عدم موفقیت مأمورین در سرکوبی وی تا تاریخ فوق پرداخته است. دنباله پرونده شرح مفصل درگیریها و اقدامات گوناگون دادشاه و همدستانش و نیروهای دولتی و سرانجام دادشاه را در بر می گیرد.

براساس همین روند پرونده ابتدا انگیزه یاغیگری و علل عدم موفقیت رژیم در سرکوبی دادشاه ارائه شده و سپس چکیده فعالیتها و اقدامات و انجام ماجرا بنا بر مفاد پرونده تقدیم می گردد.

انگیزه یاغیگری دادشاه

مفاد پرونده عمدتاً بیانگر آن است که منشأ طغیان دادشاه از پدرش «کمال» ناشی می شود^۱. کمال از مالکین منطقه «فئوج» واقع در ۱۸۰ کیلومتری جنوب ایرانشهر است، او همانند اغلب متفقدین محلی متأثر از عصبیت طائفه ای است و به همین علت گاه و بیگاه با طوائف مخالف درگیر می شود. همین درگیریها و تزاخم گروههای مخالف است که سرانجام در سال ۱۳۴۰ یا پس از آن امکان ادامه زندگی در محل را از او و اهلس کاملاً سلب می کند.

وی به ناچار و در پاسخ به این حرکت، عکم یاغیگری را علیه رقبای خود بر می افروزد و این عصیان با مرگ او متوقف نشده بلکه ۴ پسر وی به ریاست «دادشاه» این آتش را همچنان شعله ور نگه می دارند.^۱

گزارش ژاندارمری زاهدان به تاریخ ۳۳/۴/۱۲، علت بروز این حرکت را چنین توضیح می دهد:

پسران کمال متکی به «لاشاری» ها بوده و رئیس طایفه لاشاری موسوم به «میر هوتی» ... با طایفه شیرانیها به سرکردگی «علی شیرانی» معروف به «علی نقدی» نزاع و درگیری شدیدی داشت. و بخصوص در قراء بین فنوج و لاشار بر سر تسلط بر منطقه با یکدیگر نبرد و زد و خورد داشتند و پس از اینکه با حضور نسبی ارتش در بلوچستان از دامنه نفوذ آنها کاسته شد، آنها از زد و خوردهای مسلحانه اجتناب ورزیده و میر هوتی بخاطر آنکه در مقابل علی نقوی مزاحمتی ایجاد کند پسران کمال را تجهیز کرده و به کوه سفید که معبر بین «فنوج» و «نبت» از آنجا میگذرد گسیل نموده و احتیاجات آنها را فراهم می نماید و پسران کمال در یکدوره ۱۵ ساله حدود ۳۰ الی ۴۰ نفر از وابستگان «علی شیرانی» را به قتل می رسانند و با دیگر مردم هم کاری ندارند.^۲

برخورد رژیم با دادشاه

با توجه به زمان نسبتاً طولانی یاغیگری دادشاه و همدستانش و گسترش جو ناامنی در منطقه، این پرسش به ذهن خطور می کند که چرا نیروهای نظامی و انتظامی علی رغم حضور در منطقه و چند بار درگیری موفقیتی در سرکوبی یا دستگیری دادشاه به دست نمی آورند؟ گروهان ژاندارمری ایرانشهر در گزارش مورخ ۱۳۳۲/۱۲/۱۴ خود علت عدم موفقیت نیروهای دولتی را چنین توجیه می کند:

«علی رغم اینکه تا تاریخ فوق یاغیان چندین بار مورد تعقیب واقع شده اند و حتی

۱. قابل ذکر است که گزارش مورخ ۳۶/۱/۲۰ (جلد ۶/ب، ص ۹۰)، طغیان دادشاه را عکس العملی در مقابله با یک اتهام خانوادگی می داند.

کتاب «ماجرای دادشاه» تألیف عظیم شه بخش نیز که دربردارنده تحقیق مفصلی پیرامون اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بلوچستان در زمان واقعه و شرح ماجرای دادشاه است، علت طغیان دادشاه را تهمت حیثیتی و عکس العمل روحیه بلوچی دادشاه می داند.

۲. پرونده دادشاه و همدستانش، جلد ۲، ص ۱۸۵.

مدتی متجاوز از ۲۰۰ سرباز و ژاندارم در تعقیب آنها بوده‌اند ولی بعلت آنکه مأموریت بدون مطالعه و نقشه قبلی بود، هیچگونه موفقیتی بدست نیامده است و این مسئله باعث تجرّی اشرار و افزایش آنها به ۴۰ نفر گردیده و اهالی منطقه نیز بعلت جوّ رعب و ترس اضطراباً از هیچگونه کمکی نسبت به اشرار دریغ نداشته و وسائل آنان را اعم از خوار و بار و اسلحه و فشنگ تهیه می‌کنند و گاه افراد دیگری نیز مانند طوایف تک کوه و شال شیری نیز با تهیه اسلحه به اسم پسران کمال دست به شرارت و سرقت محلی می‌زنند.

علاوه بر آن در اینمدت طولانی یاغیان برای خود طرفدارانی در منطقه و حتی ایرانشهر بدست آورده‌اند که کوچکترین عمل مأمورین و تعداد آنها را در اسرع وقت به اطلاع آنها می‌رسانند.

اما مفاد پرونده و ویژگیهای ماجرا مؤید آن است که دوام یاغیگری دادشاه تا تاریخ مذکور معلول عوامل پیچیده و گسترده نری از آنچه ژاندارمیری ایرانشهر گزارش نموده، می‌باشد.

از آن جمله موارد زیر را می‌توان برشمرد:

۱. حرکت نخستین دادشاه به عنوان نمودی کم رنگ از یک طغیان علیه ستمگری، تا حدی جذب و همکاری دیگر فرودستان تحت ستم را به همراه داشته است.
۲. طی دهه‌های (۳۰ و ۱۳۲۰) به ویژه دوران اشغال کشور به وسیله متفقین، نیروهای نظامی - انتظامی آن هم در ناحیه‌ای مانند بلوچستان، دچار نابسامانی و ضعف شدیدی بوده‌اند.
۳. مطابق مفاد پرونده، نیروهای دولتی بخصوص افراد ژاندارمیری علاوه بر ضعف برنامه‌ریزی و عملیاتی، شدیداً به سوء اخلاق و رفتار آلوده بوده و به ارتشا، تصاحب عدوانی اموال مردم، ضرب و جرح غیرقانونی اهالی و نظائر آن دست می‌زده‌اند که این امر بی‌اعتمادی و حتی دشمنی اهالی را برمی‌انگیخته است.
۴. ضعف نیروهای انتظامی امکان تردد آسان دادشاه و همدستانش را در منطقه و در خروج از مرزها فراهم آورده و تهیه سلاح و امکانات و جابجایی برای آنها سهل می‌شده است.
۵. فقدان راههای ارتباطی مناسب، فاصله نیروهای دولتی از مراکز شهری، کمبود

امکانات و صعب العبور بودن پناهگاههای یاغیان، آنان را با مشکلات جدی مواجه می کرده است، حال آنکه دادشاه و همدستانش به علت آشنایی با منطقه، وسایل اندک، اکتفا به حداقل معیشت و چابکی از تحرك و پویایی بیشتری برخوردار بوده‌اند. به هر حال شکایات متعدد اهالی منطقه که نوعاً از طوائف مخالف دادشاه هستند، ژاندارمری را ناگزیر می سازد که در فروردین ۱۳۳۳، عملیات گسترده‌ای را تدارک ببیند. عملیات مزبور سه ماه به طول انجامید، و پس از اینکه مطابق گزارش فرمانده ستون عملیاتی ۱۴ نفر از افراد دادشاه کشته، ۴ نفر دستگیر و ۳۲ قبضه اسلحه به غنیمت گرفته می شود، او و گروهی از همدستانش به ناگزیر از طریق خلیج فارس به مسقط می گریزند.^۱

بازگشت دادشاه و درخواست تأمین

دادشاه و همراهانش پس از شش ماه در هجدهم آذر ۳۳، در ساحل کناری بندر «جاسک» پای به خاک ایران می گذارند. هدف آنان از بازگشت چنانکه بعداً مدعی می شوند ابراز ندامت از اعمال گذشته و گرفتن تأمین است.

اما مأمورین محلی به محض آگاهی از پیاده شدن آنان در سواحل «جاسک»، آنان را مورد تهاجم قرار داده که در نتیجه درگیری ۲ زن از همراهان دادشاه و یک سر جوخه ژاندارمری به قتل می رسند.^۲ دادشاه و دیگر همراهانش موفق می شوند از مهلکه گریخته و خود را به کوه «سلیک» برسانند. بلافاصله یک گروه ۲۵ نفره از گروهان جاسک به تعقیب آنها برمی خیزد، لکن چالاکي و آشنایی دادشاه و یارانش به منطقه، آنان را از چشم مأمورین دور داشته و سرانجام موفق می شوند به اقامتگاه دیرین خود یعنی کوه سفید پناه ببرند. هنوز این جنگ و گریز به سردی نگراییده بود که دادشاه طی یک اقدام ناباورانه درخواست تأمین می نماید. وی مدعی می شود که هنگام بازگشت به ایران قصد طرح این درخواست را داشته، اما یورش مأمورین و قتل ۲ زن همراهانش و ضبط ۲۰ روپیه از اموال وی، طرح درخواست را ناممکن کرده است، لکن اکنون نیز با

۱. نویسنده کتاب «دادشاه» گزارش مزبور را کذب و ناشی از ضعف عملکرد فرمانده ستون می داند. وی سفر دادشاه به مسقط را نیز عادی و جهت تهیه امکانات و تجهیزات ارزیابی می کند. (ماجرای دادشاه، صفحات ۸۹ تا ۹۱).

۲. پرونده دادشاه و همدستانش، جلد ۷، ص ۲۷۰.

اعلام اینکه علت اصلی یاغیگری آنان اعمال سوء «علی نقدی» بوده است، از اعمال گذشته اظهار ندامت کرده و آمادگی دارند در صورت گرفتن تأمین دست از یاغیگری برداشته و به زراعت مشغول شوند.

این پیشنهاد مورد توجه جدی ژاندارمری ایرانشهر قرار می گیرد و بلافاصله آن را برای ژاندارمری کل منعکس می کند. ژاندارمری کل با شرط تحویل گرفتن اسلحهٔ دادشاه و همدستانش، با این پیشنهاد موافقت می کند.

پس از موافقت ضمنی ژاندارمری کل، ژاندارمری ایرانشهر در ضمن آنکه نقشهٔ مزورانهٔ اغفال و دستگیری دفعی دادشاه را از نظر دور نمی دارد، مطلب فوق را به دادشاه اعلام می کند^۱.

دادشاه نیز ضمن تحویل فوری ۵ قبضه اسلحه، متعهد می شود که باقیمانده سلاح خود را پس از تأمین کلی در بلوچستان و احساس عدم خطر از طرف طوائف مخالف تحویل دهد. این شرایط نهایتاً مورد توافق طرفین واقع می شود.

دادشاه با تحویل ۴ یا ۵ قبضه اسلحه متعهد می شود که دیگر گرد اعمال زشت نرود و از هرگونه عمل خلافی نیز اظهار تنفر می کند.

با انعقاد صورت مجلس قرار تأمین در ۱۴/۱۲/۱۳۳۳، ۶۶ نفر از اتباع دادشاه به سرپرستی «رستم» فرزند «دادک» و «مالوم» فرزند «محمود» متعهد می شوند که از کوه سفید پایین آمده و در روستای خیرآباد واقع در ۱۵ کیلومتری فنوج به زراعت مشغول شوند. در بین این افراد تقریباً نام تمامی نزدیکان و برادران دادشاه به چشم می خورد^۲.

مع الاسف این وضعیت خوش آیند بیش از چند ماه دوام نمی یابد و تعصبات کور و جاهلی قبیله ای از یک طرف و بی توجهی و قانون شکنی و عدم درک صحیح نیروهای ژاندارم از طرف دیگر، موجب طغیان مجدد دادشاه و همدستانش و رها نمودن زندگی سالم کشاورزی می شود.

حادثه ای که باعث از دست رفتن تمامی زحمات انعقاد قرار تأمین می گردد، قتل

۱. پروندهٔ دادشاه، جلد دوم، ص ۳۳۸.

۲. همان، جلد دوم، ص ۳۴۸ و جلد چهارم، ص ۵۹۱.

قابل یادآوری است که آنچه راجع به قرار تأمین در پرونده آمده است با مطلبی که تحت عنوان طرح تأمین در کتاب «ماجرای دادشاه»، ص ۹۲ ذکر شده است تفاوت قابل توجهی دارد.

یکی از عناصر کار آمد و مورد توجه دادشاه بنام «رحمیداد» در ۳۴/۵/۱۳ به دست نیروهای ژاندارمری است. اتهام وی اخاذی و ربودن دو روستایی است.

این حرکت نابخردانه مورد اعتراض شدید دادشاه و یارانش قرار می‌گیرد. آنها مراجعه «رحمیداد» به روستائیان را به خاطر وصول طلبش قلمداد می‌کنند به همین جهت خواستار استرداد تفنگ وی و معرفی افراد محلی که ژاندارمها را به محل رحمیداد راهنمایی کرده‌اند می‌شوند. لکن ژاندارمری به این درخواست نیز وقعی نگذاشته و کژاندیشانه زمینه شعله‌ور شدن مجدد آتش یاغیگری را فراهم می‌کند. بی‌توجهی به درخواست دادشاه و همدستانش که همچون اکثر بلوچه‌های دوران خود، اسیر عصبیت قومی بوده‌اند، باعث حمله انتقام‌جویانه آنها به دو روستا می‌شود که حاصل آن ۸ کشته، چندین مجروح و ۳ اسیر زن است.

انتقامجویی همدستان دادشاه ژاندارمری را سخت آشفته می‌سازد و تصمیم به قلع و قمع کامل آنان می‌گیرند. ۱۰ به همین منظور ژاندارمری ایرانشهر با تمام توان خود و استخدام ۳۰ چریک محلی، به گروه دادشاه هجوم می‌برد.

بدین ترتیب دور جدیدی از درگیری و جنگ و گریز بلوچستان را ناامن می‌سازد. در طی این درگیریها در ۳۴/۸/۱۶ یکی از نزدیکان دادشاه موسوم به «جنگلک» به قتل می‌رسد و متعاقب آن تشدید فشار نیروهای دولتی دادشاه را ناگزیر می‌کند که از طریق «چانف» بسوی پاکستان پناه ببرد. بدین منظور وی پس از عبور از رودخانه «کاجو» در «قعفرند» خود را به حوالی «راسک» رسانیده و از آنجا عازم پاکستان می‌شود. توقف دادشاه در پاکستان بیش از یک ماه بطول نمی‌انجامد و در ۳۴/۱۰/۱۳ به مسقط می‌رود.

اما این نوبت نیز بیش از ۶ ماه در آنجا نماند و حس خونخواهی او را به دنبال انتقامجویی از خون «جنگلک» می‌کشاند.

چهاردهم تیرماه ۱۳۳۵ دادشاه به بلوچستان وارد می‌شود. نخستین اقدام دادشاه پس از حضور در منطقه به قتل رسانیدن ۲ تن از افراد محلی است. اتهام آنها مشارکت در قتل «جنگلک» است.

این حرکت طوائف مخالف دادشاه را وحشت زده می کند، به طوری که شدیداً علیه جو نامن موجود اعتراض می کنند.

متعاقباً هنگ ژاندارمری زاهدان ستونی مجهز با امکانات فراوان تسلیحات، تدارکاتی و مالی و با فرماندهی جدید جهت مقابله با دادشاه اعزام می کند.

ستون به محاصره منطقه دست زده و در ۱۷ / ۱۲ / ۳۵ نبرد سختی را آغاز می نماید لکن موقعیت سوق الجیشی، تحرك و ورزیدگی نیروهای دادشاه در کنار ضعف نیروهای دولتی سبب می شود که ستون اعزامی دست آوردی جز به هلاکت رسانیدن یکی از نزدیکان دادشاه نداشته باشد.

فرمانده جدید قشون اعزامی بر آن عقیده بود که همکاری طوائف «لاشاری» و «مبارکی» با دادشاه عامل اصلی عدم موفقیت آنان است. اما سران طوائف مذکور اتهام فوق را مردود دانسته و آن را سرپوشی بر ضعف و ناتوانی از عمل نمودن نیروهای اعزامی قلمداد می کنند.

قتل سه آمریکایی

هنوز گرد و غبار درگیری هفده اسفند ۳۵ فرو نشسته و جز و بحث پیرامون آن به پایان نرسیده بود که ناگهان خبر قتل ۳ آمریکایی به دست دادشاه و همدستانش منطقه را در شگفتی فرو برده و تحرك بی سابقه ای را پدید می آورد.

حادثه فوق هنگامی اتفاق می افتد که آمریکایی های مزبور شامل رئیس اصل-۴ کرمان و همسرش و مشاور عمرانی حوزه «بمپور» به اتفاق ۲ نفر ایرانی به وسیله ۲ دستگاه ماشین جداگانه از مسیر نیک شهر عازم چاه بهار هستند.

این افراد پس از حرکت از «بمپور» در محلی به نام «تنگ سرچه» در منطقه «فنج» گرفتار دادشاه و افرادش شده و طی یک درگیری زن آمریکایی اسیر و مابقی به قتل می رسند.

پس از درگیری نیروهای دادشاه به سرعت محل حادثه را پشت سر می گذارند و زن آمریکایی نیز پس از طی مسافتی به طور عمد یا اشتباه توسط یکی از یاغیان به قتل می رسد. وقوع این حادثه خود جای شگفتی داشته و بسیار مشکوک می نماید زیرا طی هفته ها و بلکه ماهها درگیری، ناامن بودن منطقه فنج بر همه آشکار بوده است و علاوه

بر آن افراد مزبور می توانسته اند از مسیر «ایران شهر - راسک - چاه بهار» بسیار آسانتر به مقصد برسند؛ لکن چرا و چه عاملی سبب حرکت آنها از آن مسیر خطرناک شده است مبهم و سوال برانگیز است.^۱

به هر حال رژیم وابسته طاغوت که در این سالها به سوی هرچه بیشتر فرو غلطیدن در ذلت سرسپردگی به امریکا گام برمی دارد، سخت آشفته شده و فعل و انفعالات سریع و بی سابقه ای را علیه دادشاه و همدستانش سامان می دهد. بررسی رسانه های این دوران نشان می دهد که شاه برای به چنگ آوردن زنده یا مرده هر یک از یاغیان جایزه تعیین می کند.^۲

هوایماهای شناسایی اقدام به گشت زنی بر روی منطقه می کنند و ۴۰ ژاندارم جدید به نیروهای ۴ ستون تعیین شده برای تعقیب افزوده می شود.

آمریکاییها نیز عکس العمل شدیدی را از خود نشان می دهند.

آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا فرستاده مخصوص را به ایران و پاکستان می فرستد^۳، و یک ناو هوایما بر آنها از اقیانوس هند راهی دریای عمان می شود و پس از استقرار در سواحل جنوبی ایران هوایماهای شناسایی آن مرتباً بر فراز منطقه عملیاتی به پرواز در می آید.^۴

در نتیجه این تهاجم گسترده است که امکان ماندن در منطقه از دادشاه و افرادش سلب شده و آنها به ناچار از طریق کوههای مرزی متصل به رشته کوه «رام و ران» پاکستان به سوی مرز می گریزند و علی رغم کشته شدن «کمال» پسر دادشاه، موفق می شوند از دام انبوه نیروهای تعقیب کننده گریخته و خود را به پاکستان برسانند.

اما آنچه دور از افق دید دادشاه و افرادش است، شرایط جدیدی است که فشار آمریکا در پاکستان ایجاد نموده و اینکه اکنون نیروهای پاکستانی در راستای خواست

۱. نویسنده کتاب «دادشاه» نیز به نقل از دیگران حادثه مذکور را یک طرح از پیش برنامه ریزی شده می داند و در تبیین آن دلایل متعددی را ذکر می کند. منجمله تبانی «اسدا... علم» مهرة سرسپرده انگلستان، با خوانین محلی برای جلوگیری از نفوذ آمریکا در منطقه را دلیلی بر اثبات این فرضیه می داند. ماجرای دادشاه، ص ۱۰۷.

۲. ماجرای دادشاه، عظیم شه بخش، ص ۱۱۳.

۳. تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمدر فیعی مهرآبادی، ج ۳، ص ۶۶ به نقل از پتر آوری. نقل از کتاب ماجرای دادشاه، ص ۱۱۳.

۴. مجله تهران مصور، شماره ۷۱۰، ۱۶/۱/۳۶، ص ۲. نقل از کتاب ماجرای دادشاه، ص ۱۱۳.

آمریکا در هماهنگی با نیروهای ایرانی عمل خواهند کرد و در همین راستا احمدشاه برادر دادشاه را با ۱۷ نفر از کسانش دستگیر و تحویل نیروهای مرزی ایران می‌دهند، و متعاقباً دستگیرشدگان مزبور بنا به تقاضای ژاندارمری کل در ۳۶/۳/۴ به تهران فرستاده می‌شوند.

پایان ماجرا

دادشاه و دیگر همدستانش پس از مدتی زندگی مخفیانه در پاکستان، هنگامی که احساس می‌کنند فشار ستونهای تعقیب در مرز کاهش یافته است، مراجعت به ایران را بر شرایط نامطمئن پاکستان ترجیح داده و برای آخرین بار راهی بلوچستان می‌شوند. گزارش گروهان ژاندارمری «فئوج» بیانگر آن است که این مراجعت نیز با قتل افراد محلی مخالف توأم بوده است. اما نکته شگفت آن است که علی‌رغم تقلیل نیروهای دادشاه، یورش مجدد نیروهای دولتی نیز ناموفق است. فرمانده ستون تعقیب علت این امر را همکاری سران «مبارکی» و «لاشاری» با دادشاه می‌داند.

ژاندارمری کل کشور برای رفع این مانع ابتدا عیسی مبارکی را از فرمانداری ایرانشهر عزل کرده، سپس دستور بازداشت دو تن از سران مبارکی و لاشاری را صادر می‌کند. اما سران مذکور اتهام فوق را به شدت تکذیب نموده و فرمانده ستون تعقیب را وابسته به طائفه ای مخالف آنان یعنی «شیرانیها» دانسته و او را متهم به اهمال و غارت اموال مردم می‌نمایند.

دامنه این کشمکش قبیله‌ای که رقابت جهت انتخاب کاندیدای مورد نظر هر یک از دو طائفه متخاصم برای مجلس نیز بر آن افزوده شده است، چند ماهی به طول می‌انجامد.

تا اینکه اعتراضات متعدد طرفداران سران «مبارکی» و «لاشاری» و اعلام همکاری جدی سران این دو طائفه با نیروهای دولتی در مقابله با دادشاه، رژیم را متقاعد می‌سازد که آنان را آزاد نموده و فرمانده جدیدی برای تعقیب دادشاه و افرادش تعیین کند.

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده دادشاه و همدستانش، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

بدین ترتیب در آستانه زمستان ۱۳۳۶ متحدان قدیمی دادشاه که از عملیات او در جهت تضعیف مخالفین خود سود فراوانی برده اند، وی را تنها گذارده و به همکاری همه جانبه ای با نیروهای رژیم تن در می دهند.

نمود آشکار این همکاری تشکیل ستونهای کارآمد تعقیب، مرکب از نیروهای دولتی با فرماندهی جدید و افراد محلی وابسته به «مبارکی»ها و «لاشاری»هاست. حاصل این همکاری تازه، در تنگنا قرار دادن دادشاه و به دام انداختن وی و افراش پس از یک عملیات ۳۷ روزه در «هشت کوه» است.

سرانجام در ساعت ۳ بعد از ظهر بیستم دی ماه ۱۳۳۶ نبرد نهایی نیروهای عملیاتی با دادشاه و افراش آغاز می گردد که نتیجه آن به هلاکت رسیدن تعدادی از افراد طرفین منجمله عقاب طغیانگر خطه بلوچستان یعنی دادشاه و برادرش محمدشاه و ۹ نفر از نیروهای عملیاتی است که چندتن از سران «لاشاری» و «مبارکی» نیز در میان کشته شدگان وجود دارند.

از میان همراهان دادشاه ۶ نفر موفق به فرار می شوند. ولی دیگر ماجرای دادشاه به انجام رسیده و طومار پانزده ساله یاغیگری او و همدستانش در هم پیچیده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

شماره عمومی
شماره خصوصی
ذکر شماره قبل
جزوه دان
پرونده



۱۳۳۸

تاریخ ۱۳۳۸ ماه ۱۳۳۸ تاریخ خروج

۴ - در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۸ نیز نامزدین تعقیب مجدد با اشرار برخورد کرده در نتیجه بر نفوس
چهارتنه فرزند ملک و فرزندین فرزند ناز محمد و کریم فرزند مسلم موضوع گزارش شماره ۱۳۳۸
گردان ابراهیم تقدیم مرکز و برابر تحقیق که بعد از مدتی معتدل شده اند -

ملاحظه می‌گردد که بدست نامزدین افعال است
بجز آنچه قبلاً در حکم میسّم مختلف بدست نامزدین افعال است که عمدهً تا بدو افعال و در کشور
دارد و بنا به اطلاع ملاحظه می‌گردد که ابراهیم تقدیم نمایند
(سوابق دادگاه و چگونگی ارتکاب او ابراز است)

در وقت به بر کمال درین دو توپین در حدود ۳۸ سال در و برادر دارد که یکی بزرگ و دیگری کوچکتر
فرزند است بران کمال سنگی برایش بر پایه و نیز کالیفرن کشت در سن ۱۸ برسد که در و دران مسافر
منظم کشت در سید با مع بر این مورد و مع تقدیم که او نیز از و دران مسافر بدو حین است بر آن کاوه
بدرینج مردم و معتقد فرزند بر اشتهاد با شیطانی که درین دو نفر و نه طمع قدرت و نفوذ خود یعنی درین

پرتال جامع علوم انسانی

شماره عمومی
شماره خصوصی
ذکر شماره قبل
جزوه دان
بروند

وزارت کشور
 ژاندارمری کل کشور
 مکتبہ گردان

نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
بیوست
مستول یا کتبوس

۹/۳

تاریخ ماه ۱۳۳۲ تاریخ خروج ماه ۱۳۳۲

مختلف اند تاریخ اینها هم در اخبار اداری است میگردند و چون منطقه تابع ولایت اردبیل است
 یکدیگر واقع است این دو نفر در راه بین این دو منطقه و در سه منطقه نغز و خلد خانه پیدا میکردند که منجر
 نزد و خلد و کشتن آنها را میسر میگردید تا حدیکه باطل قدرت او شد و در حین آن از نفوذ و قدرت این
 حاکم و رئیس این ناحیه که شده و نماند و خلد در مسکن او حقیقتاً و بیرون بود و در مقابل آن
 نواحی را میاد کند بر آن کمال با تجهیزات و بزرگه سفید که خفا میبردند فرسخ و نوبت آمدن آن که میگذرد تا نماند
 و بر راه اقصیات او را در هر جهت تا میان او و بیانات نواحیت مع او باقی ماند و در هر روز میگرد
 فراموش می شد بطوریکه در طول مدت ۱۵ سال که در فرودت بیرون کمال میگذرد در حدود ۲۰۰۰ نفر
 در کسب و آردهای مع بیاناتی را بقصد رسانده است با دیگر مردم هم کار ندارد مع میزان هم با او
 در سال ۱۳۳۰ مورد تعقیب واقع و بر او دستگیر با حکم بانک که در مرکز تعقیب با و محمول و بعد
 بازداشت میگردد و در نتیجه زنده و با بر سر راهی که در خلد مع بیاناتی هم در آنجا در آن روز
 مع و محمله در تعقیب مردم می کند که تذکرات لازم با داده شده تا به این وقت میگردان او را از
 ام دستور او داده شده که تا مدت تعقیب اعمال او بجز در هرگز که در تعقیب او محافظت با مردم بجز

تاریخ ماه ۱۳۳۲ تاریخ خروج ماه ۱۳۳۲

شرح درسیه

۱- چون اول از شهرت است چیزی که در این مکتب بوده اند ما را بر آن در ایران آنانی که در مکتب بوده اند

۲- در همان زمان که در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم

۳- چون از این مکتب که در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم

۴- در این مکتب که در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم

۵- در این مکتب که در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم

۶- در این مکتب که در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم

۷- در این مکتب که در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم و در مکتب بودیم

دانشگاه درآینه اسناد

شرح عملاتی

مجلس در روز ۱۵ خرداد در این مجلس در این تاریخ در این مجلس در این تاریخ

الف تشکیل ستونهای هر حزب و تعیین رئیس و اعضا و سایر امور

۱- ستون اول به انتخاب در این تاریخ در این تاریخ (تاریخ)

۲- ستون دوم در این تاریخ در این تاریخ

۳- ستون سوم در این تاریخ در این تاریخ

۴- ستون چهارم در این تاریخ در این تاریخ (تاریخ)

تعیین اعضا و سایر امور

تعیین اعضا و سایر امور

تعیین اعضا و سایر امور

تعیین اعضا و سایر امور

تعیین اعضا و سایر امور

تعیین اعضا و سایر امور

تعیین اعضا و سایر امور

تعیین اعضا و سایر امور

تعیین اعضا و سایر امور

تعیین اعضا و سایر امور

دادشاه در آینه اسناد

۱- در امور سازمان و امور دیگر که در مورد آن به شما اطلاع پیدا کردید و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم

۲- در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم

۳- در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم
 و در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم و نیز در مورد سایر امور که به شما اطلاع پیدا کردیم

ح. که در نظر من است و در صورت لزوم
 در صورت لزوم و در صورت لزوم و در صورت لزوم